

# نقش عاشورا در بازسازی مفاهیم دینی

علی نصیری\*

چکیده

نهضت سالار شهیدانکه سرانجام به شهادت مظلومانه امام حسین (ع) و یارانش انجامید، در عین آنکه تلخ‌ترین حادثه در تاریخ دینداری به شمار می‌آید، خود ثمرات و برکاتی داشته که تا کنون استمرار یافته است. یکی از برکات این نهضت عظیم، بازسازی آن دسته از مفاهیم دینی است که در روزگار امام، دچار تحریف و مسخ شد؛ چنان‌که در دوران ما نیز در آستانه چنین خطری قرار دارد. این مفاهیم دینی را می‌توان به سه دسته اساسی تقسیم کرد که عبارتند از: ۱. مفاهیم سیاسی نظیر رابطه دین با سیاست ۲. مفاهیم کلامی نظیر مسئله امامت ۳. مفاهیم فرهنگی نظیر رابطه امام با امت.

---

\* عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

نگارنده در این مقاله به نقش نهضت کربلا در بازسازی این مفاهیم پرداخته و این مسئله را مورد توجه قرار داده که بسیاری از فرهنگ و سنت‌های رایج میان شیعیان، از عشق غیرقابل توصیف آنان به امام حسین (ع) نشأت گرفته است.

واژگان کلیدی: عاشورا، نهضت امام حسین (ع)، فرهنگ و سنت‌های عاشورا و رابطه امام با امت.

## مقدمه

عاشورا را باید پس از پدیده رسالت پیامبر (ص) و شهادت حضرت امیر (ع)، بزرگ‌ترین و تاثیرگذارترین رخداد تاریخ اسلام بویژه در سده نخست دانست. با آنکه شماری از مورخان همچون طبری و محدثانی همچون بخاری و متکلمانی همچون ابوالحسن اشعری و عموما خواسته و از روی غرض‌ورزی خواستند تا از کنار این رخداد بزرگ به سادگی گذشته و آن را کم اهمیت جلوه دهند و چشم خود را از بسیاری از اسرار و حقایق آن فرو بندند، اما عظمت و تاثیرگذاری این رخداد آن‌چنان شگرف و گسترده بوده و هست که هنوز به‌رغم گذشت قریب ۱۴ سده از آن در میان آثار، اندیشه‌ها و فرهنگ مسلمانان، حضوری بس فعال و تاثیر گذار دارد.

حادثه عاشورا که در نگاهی فراگیر همزمان با استنکاف امام حسین (ع) از بیعت با یزید پس از مرگ معاویه در نیمه رجب سال ۶۰ هجری آغاز و پس از گذر از فراز و نشیب‌های زیاد با شهادت امام و یارانش در روز عاشورا یعنی دهم محرم سال ۶۱ هجری به اوج خود رسید، و در ظاهر با بازگشت بازماندگان، خانواده و همراهان امام به مدینه به پایان رسید، در عرصه‌های بی‌شماری آثار و نتایج مهمی را به همراه آورد. این عرصه‌ها عبارتند از: ۱. ابعاد سیاسی ۲. ابعاد کلامی ۳. ابعاد فرهنگی. در این مقاله به بررسی این ابعاد می‌پردازیم.

## ۱. ابعاد سیاسی

به‌رغم پافشاری کتاب و سنت بر لزوم برخورداری جانشینان پیامبر (ص) از ویژگی عصمت و گزینش الهی، پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) در عرصه حکومت و سیاست چنان انحطاطی رخ نمود که به جای عصمت نه تنها عدالت ننشست، بلکه با تحریف معنوی آیات و جعل روایات به عموم مسلمانان چنین تلقین شد که حاکم اسلامی حتی مجاز است به ظواهر شریعت نیز ملزم نباشد؛ در این جا مناسب است سه نمونه از این دست از روایات را ذکر کنیم:

۱. حذیفه بن یمان می‌گوید: به پیامبر (ص) عرض کردم ما انسانیم و خداوند برای ما خیر و خوبی قرار داده است؛ آیا پس از این دوران خیر، شر و بدی خواهد بود؟ پیامبر فرمود: آری. گفتم: چگونه؟ فرمود: پس از من پیشوایانی خواهند بود که به هدایت من راه نیابند و به سنت من عمل نکنند و به زودی مردانی بر آنان حکومت خواهند راند که دل‌هایشان در قالب انسانی، دل‌های شیاطین است. گوید: گفتم: اگر چنین روزگاری را درک کردم چگونه عمل کنم؟ فرمود: از حاکم شنوایی و اطاعت داشته باش و حتی اگر به پشتت بزند و مالت را بگیرد، بشنو و اطاعت کن.<sup>۱</sup>

۲. ابوالدرداء می‌گوید: رسول خدا (ص) مرا به نه کار توصیه کرد: «به خدا شرک نوز؛ حتی اگر قطعه قطعه یا سوزانده شوی... و از پدر و مادرت اطاعت کن و اگر به تو فرمان دادند که از دیانت خارج شوی، تو به خاطر آنان خارج شو و با والیان ستیز مکن.»<sup>۲</sup>

۳. ابوهریره می‌گوید: پیامبر (ص) فرموده است:

«جهاد بر شما واجب است با هر زمامداری، نیکوکار باشد یا بدکار.»<sup>۳</sup>

۴. مسلمة بن یزید مهنی می‌گوید:

«به پیامبر گفتم: ای رسول خدا! اگر پس از شما، حاکمان بر ما مسلط شوند که حتی از ما را بستانند و حتی که خداوند برای ما قرار داده از ما دریغ کنند، آیا ما مجاز به جنگ با آنان هستیم؟ پیامبر (ص) فرمود: علیهم ما حملوا و علیکم ما حملتم. کار آنان بر عهده ایشان و کار شما بر عهده شما است.»<sup>۴</sup>

به استناد این دست از روایات، نه تنها عصمت و عدالت در عرصه حکومت و زمامداری از شرط بودن افتاد، بلکه حتی برخی فسق حاکم را نیز مانع خلافت به شمار نیاوردند. البته به این حد هم اکتفا نشد و از خلافت کسانی امثال یزید بن معاویه حمایت شد که افزون بر فسق،

کفر و بی‌اعتقادی به اسلام و وحی را آشکار ساخت.<sup>۵</sup> شرط عصمت در خلافت کجا و مانع نبودن اظهار کفر در خلافت کجا؟

چنین گردش قهقریایی، یعنی وارونه ساختن مفاهیم مقدس دینی در طول قریب به پنجاه سال پس از رحلت رسول اکرم (ص) با استفاده از سه شیوه شناخته شده زر، زور و تزویر انجام گرفت. زر و زور به دست صاحبان قدرت دنبال شد؛ اما بیشترین نقش تزویری از آن عالمان دین بود که برای تامین دنیای خود از دین مایه گذاشته و آیات و روایات مسلم و صریح را در پای خدایان قدرت ذبح کردند و البته اگر مردم تاب مقاومت در برابر درخشش زر و تیزی شمشیر را داشته باشند، چگونه می‌توانند در برابر پند و نصیحت عالم نمایان بی‌حقیقت و اما نشانداران پینه بر پیشانی تسلیم نگردند؟!

در برابر چنین کجروی عمیق و ریشه‌داری هیچ برهان، استدلال و سخنان خیرخواهانه‌ای سودی نمی‌بخشد و تنها خون است که ناگهان همه غوغاها و فریادها را خاموش می‌سازد و همگان را در جیب تفکر فرومی‌برد؛ آن هم نه هر خونی، خون پاک‌ترین انسان عصر، فرزند پیامبر (ص)، یادگار علی و فاطمه و سید جوانان بهشت!

باری، سالار شهیدان با قیام و اعتراض خونین خود در برابر دستگاه منحرف و پلشتی اموی، تمام بناهای افراشته براساس قرائت‌های رایج از فلسفه سیاست اسلامی را فرو کوفت. زیرا با قیام امام حسین (ع) همه مدعیان و مدافعان نظریه حذف قیود عصمت و عدالت و التزام به دین و شریعت از حوزه حکومت و سیاست، خود را در برابر این پرسش بسیار مهم بی‌پاسخ یافتند، که اگر نگرش آنان صحیح است، پس قیام و شهادت فرزند پیامبر (ص) چه معنا و توجیهی دارد؟ با این قیام خونین دیگر به عموم مردم چه پاسخی درخور می‌توانند داد؟! باری، شهادت امام حسین (ع) به‌رغم همه نقشه‌ها و نیرنگ‌ها که برای خاموش کردن آن، انجام گرفت، چنان تحولی در فکر و فرهنگ مسلمانان عصر شهادت امام ایجاد کرد که دستگاه اموی چندان تاب نیاورد و با قیام توأبیین در هم شکست و با فاصله اندکی حکومت دست به دست شد، تا آنکه بنی‌عباس با شعار «یا لثارات الحسین» پا به عرصه سیاست گذاشتند و مردم به هدف احیای نهضت امام حسین (ع) و انتقام از خون آن حضرت بنی‌عباس را براریکه قدرت نشاندهند.<sup>۶</sup> هرچند در روش و نتیجه کار به خطا رفتند!

چنان‌که شهرستانی در کتاب «الملل و النحل» آورده است، هیچ بحث کلامی در اسلام به اندازه مسئله «امامت» باعث چالش و شکاف میان مسلمانان نشده، و در هیچ زمینه‌ای به اندازه این مسئله خون مسلمانان بر زمین ریخته نشد.<sup>۷</sup> اهل سنت معتقدند که رسول اکرم (ص) کسی را به عنوان جانشین خود معرفی نکرد و بدون تعیین تکلیف، مسلمانان را در این مسئله بسیار مهم، یعنی تعیین خلیفه به خود آنان واگذار کرد. بر این اساس، گروهی از صحابه پس از رحلت پیامبر (ص) در سقیفه بنی‌ساعده گرد آمده و پس از بحث و گفت‌وگو، ابوبکر را به عنوان خلیفه مسلمانان تعیین کردند. سایر خلفای اسلامی یکی پس از دیگری با تعیین خلیفه پیشین و با دخالت یا عدم دخالت مسلمانان منصوب شدند. عالمان اهل سنت عموماً حتی پذیرفتند که اگر کسی با زور شمشیر و بدون برخورداری از شرایط لازم، زمام کار مسلمانان را به دست گیرد، اطاعت از او لازم و قیام علیه او حرام است.<sup>۸</sup>

بدین ترتیب، مسئله بسیار مهم خلافت از یک مسئله بنیادی و اصولی به مسئله‌ای فقهی تنزل یافت و مشروعیت خلافت و زعامت به انتخاب مردم احاله شد.<sup>۹</sup>

از سویی دیگر، عالمان اهل سنت برای دفاع از همه انحرافات که توسط خلفا پس از رحلت پیامبر (ص) اتفاق افتاد، بر ضرورت دو اصل پافشاری کردند که عبارت است از:

۱. عدالت صحابه؛ به این معنا که باید عمیقاً بر این باور باشیم که صحابه پیامبر (ص) هیچ‌گاه به تعدد دارای سوء نیت نبوده و هیچ‌گاه برای هواهای نفسانی بر سر قدرت با یکدیگر به رقابت پرداخته و به بیت‌المال مسلمانان دست‌اندازی نکرده‌اند.

۲. اجتهاد صحابه؛ به این معنا که صحابه به یمن همراهی با پیامبر اکرم (ص) و هم‌عصری با نزول آیات قرآن، از ملکه اجتهاد و قدرت استنباط احکام و آموزه‌های دینی برخوردار بوده‌اند. مقتضای اجتهاد، مشروعیت و حجیت ظاهری گفتار و افعال در موارد اجتهاد است؛ هرچند در متن واقع، آنچه مجتهد دریافته است خطا باشد.<sup>۱۰</sup>

بنابراین اگر صحابه احیانا از نظر ما دچار خطاهایی شده باشند یا با یکدیگر به جنگ پرداخته و خون یکدیگر را ریخته باشند، مبتنی بر اجتهاد آنان بوده و آنان برای خود حجیت شرعی داشته‌اند.

تاکید بر نظریه احاله حکومت و خلافت پیامبر (ص) به رای و نظر مردم، و پافشاری بر دو اصل پیشگفته: عدالت و اجتهاد صحابه - که از همان آغاز در میان مسلمانان رواج داده شد - زمینه بسیاری از انحرافات فکری در عرصه «خلافت» به عنوان یکی از مباحث مهم کلامی را فراهم ساخت. این دست از نگرش‌ها باعث شد که عثمان به عنوان سومین خلیفه مسلمانان آشکار بتواند بیت‌المال را میان تبار خود تقسیم کند و به تعبیر حضرت امیر (ع) بسان شتر که حریصانه گیاه بهاری را می‌بلعد، سرمایه‌های مسلمانان را آن چنان به تاراج گذارد<sup>۱۱</sup> و شماری نالایق را تنها به خاطر نسب و حسب بر مسلمانان بگمارد و براساس همین نگرش است که طلحه و زبیر و عایشه به عنوان بزرگان صحابه پیامبر (ص) اجازه می‌یابند که جنگی عظیم بسان جنگ جمل را بر امام علی (ع) تحمیل کنند و پیش از عثمان خلیفه دوم بر اساس همین مبانی به خود اجازه داد تا معاویه بن ابی‌سفیان و به تعبیر امام علی (ع)، شخصیتی معکوس و وارونه<sup>۱۲</sup> را بر شام مسلط کند و بدین ترتیب زمینه را برای سلطه مطلق و بی‌چون و چرای امویان بر حکومت اسلامی در پهنه جهان اسلام فراهم ساخت.

باری، وقتی قرار باشد معاویه مجتهدی عادل باشد که در تمام کارها و تصمیم‌های خود دارای حجت و عذر شرعی است، دیگر چگونه می‌توان او را عتاب کرد که چرا زبیر بار حکومت مشروع حضرت امیر (ع) - که افزون بر نص رسول اکرم (ص)، از پشتوانه انتخاب همه جانبه مردمی نیز برخوردار بود - نرفت و چرا جنگ سنگین و پرخسارت صفین را بر امام تحمیل کرد و خود زمینه‌ساز فتنه‌ای بزرگ و تلخ بسان فتنه خوارج شد و چرا در برابر حکومت مشروع امام حسن (ع) ایستاد و باعث و بلکه بانی شهادت آن امام مظلوم شد و سرانجام چرا پسر پلید، شرا بخوار، زناکار، بوزینه‌باز و ... خود را به عنوان جانشین خویش تعیین کرد؟! کسی که در سه سال حکومت بس تاریخ و نکبت‌بار خود، سه جنایت نابخشودنی در تاریخ اسلام مرتکب شد که عبارتند از:

۱. قتل و غارت مردم مدینه
  ۲. شهادت امام حسین (ع) در کربلا
  ۳. به منجنیق بستن کعبه برای دستگیری عبدالله بن زبیر
- شیعه و عالمان شیعه در برابر چنین تفکر و نگرش ناصوابی، بر این باور بوده و هستند که

اولا: خلافت و جانشینی پیامبر (ص) امری الهی است که تنها با تعیین خداوند و نصب رسول اکرم (ص) محقق می‌گردد و براین اساس شیعه معتقد است که پیامبر اکرم (ص)، حضرت امیر (ع) و پس از وی یازده فرزند ایشان را به عنوان خلیفه و امامان امت تعیین کرده است. ثانیاً: صحابه را به طور مطلق نمی‌توان دارای ویژگی اجتهاد یا عدالت دانست؛ زیرا در میان آنان اشخاصی ناآشنا به آموزه‌های اولیه اسلام و قرآن وجود داشته‌اند؛ چنان‌که صفحات تاریخ آکنده از گناهان آشکار شماری از آنان است.<sup>۱۴</sup>

به هر روی، تفکر شیعه از آغاز از سوی اهل بیت (ع) با بیان و قلم در میان مردم انتشار یافت؛ با آنکه به خاطر محدودیت‌های دستگاه‌های حاکمه به صورت محدود بود، ولی قیام سالار شهیدان و خون آن حضرت به مثابه مهری خونین، این اندیشه را استواری و استحکام بخشید.

آیا قیام سالار شهیدان و غیرم شروع دانستن حکومت یزید بن معاویه به این معنا نبود که خلافت امری الهی است و اگر به دست مردم و اشخاص واگذار شود، چنین سرنوشت شومی را پیدا خواهد کرد که امثال یزید بن معاویه بر آریکه قدرت تکیه خواهند زد؟! آیا امام با خون خود اثبات نکرد که خلیفه دوم در نصب معاویه به عنوان کارگزار مسلمانان در شام دچار خیانت شده و پس از او عثمان با حمایت همه جانبه از معاویه و حکومت وی، عامدانه زمینه‌ساز بزرگ‌ترین جرم در تاریخ اسلام شده است؟! و بر این اساس دیگر نمی‌توان جرم‌های سنگین شماری از بزرگان صحابه را با دو اکسیر غلط عدالت و اجتهاد توجیه کرد؟! آری، شهادت مظلومانه امام حسین (ع) در عرصه مباحث و نگرش‌های کلامی مسلمانان نتایج مهمی را به همراه داشته است؛ از جمله:

۱. عالمان اهل سنت که با دو اکسیر عدالت و اجتهاد صحابه، لغزش‌های آنان را قابل توجیه می‌دانند و براساس مبانی کلامی از خلافت خلفای اسلامی حمایت کرده و آن را مشروع می‌دانند، در برخورد با خلافت یزید بن معاویه دچار چالش و شکاف عمیقی شدند؛ به گونه‌ای که هیچ یک از مبانی پیشگفته نتوانست به عنوان توجیه‌گر جنایات سنگین یزید به کار آید. با آنکه شماری اندک همچون ابوحامد غزالی در عین پذیرش گناهکاری یزید به خاطر به شهادت رساندن امام حسین (ع)، لعن او را به بهانه توبه یزید در آخر عمر روا ندانستند<sup>۱۵</sup>، اما در برابر، عموم عالمان با انصاف اهل سنت ضمن تاکید بر جنایت پیشگی یزید، لعن او را نه تنها جایز، بلکه واجب دانستند.<sup>۱۵</sup>

آیا چیزی جز خون و شهادت می‌توانست این چنین بنیان اندیشه‌های کلامی رایج در میان عالمان اهل سنت را در هم شکنند؟!

۲. یکی از روایات بسیار مهم که در کنار صحت سند، در مهم‌ترین منابع حدیثی اهل سنت از جمله صحاح سته و بویژه صحیح بخاری انعکاس یافته، حدیث «اثنی عشر خلیفه» است.<sup>۱۶</sup> در این روایت، پیامبر (ص) بر سه ویژگی خلفای پس از خود تاکید کرده است که عبارتند از: ۱. منوط بودن عزت اسلام به خلافت آنان ۲. شمار آنان دوازده تن است ۳. همگی از قریش هستند.

عالمان اهل سنت اعم از متکلمان و محدثان در برخورد با این حدیث دچار چالش بزرگی شده‌اند، و آن اینکه این سه ویژگی چگونه بر ماجرای خلافت اسلامی با رعایت تسلسل در امر خلافت، سازگار است. پیدا است که تسلسل خلافت از ابوبکر تا معاویه از نظر آنان بدون اشکال بوده و این سه ویژگی از نظر آنان بر این شش تن قابل انطباق است؛ اما هنگامی که این تسلسل به یزید بن معاویه می‌رسد، ناگهان دچار چالش جدی می‌شوند. آنان به خوبی درمی‌یابند که یزید نه تنها مایه عزت مسلمانان نشد، بلکه ننگین‌ترین دوران خلافت برای خود مسلمانان را رقم زد. بدین جهت غالباً یزید را از فهرست خلفای دوازده‌گانه خارج می‌سازند.<sup>۱۷</sup> این امر به خوبی نشان می‌دهد که خون امام حسین (ع) در چگونگی نگرش کلامی به مسئله خلافت تا چه اندازه تاثیرگذار بوده است.

۳. از دیگر برکات و ثمرات نهضت عاشورا در عرصه مباحث کلامی، تقویت دیدگاه همسانی دین و سیاست، در برابر دیدگاه جدایی دین از سیاست یعنی «سکولاریست‌ها» است؛ زیرا سکولارها پیوسته بر این مدعا پای می‌فشرند که دین امری شخصی و غیراجتماعی است و پیامبران و بالطبع اوصیای آنان تنها به اصلاح آخرت و عقبای مردم می‌اندیشیدند و کاری به دنیا و حکومت و سیاست ندارند. بدین جهت معتقدند که پیامبران و اوصیای آنان نه تنها به فکر برقراری حکومت نیفتادند، بلکه با حکومت‌های جبار و ستمکار عصر خود نیز هیچ‌گاه به چالش و ستیز نپرداختند. شعار آنان، گفتار منسوب به حضرت عیسی (ع) است که فرمود: «کار قیصر را به قیصر واگذار». آنان حتی مبارزه موسی (ع) با فرعون را نه مبارزه با طاغوت و دستگاه باطل، حاکم بلکه صرفاً به معنای تلاشی برای خارج ساختن بنی‌اسرائیل از مصر و بازگشت آنان به سرزمین اولیه‌شان تفسیر کرده‌اند.<sup>۱۸</sup> نهضت عاشورا می‌تواند خط پطلانی بر



این تفکر - که گاه از سوی برخی از صاحب‌نظران شیعه و باورمند به آرمان‌های امام حسین (ع) ارائه شده است، به حساب آید؛ زیرا اگر به راستی پیامبران و اوصیای آنان کاری به حکومت و سیاست و مبارزه با دستگاه‌های جبار و ستمکار عصر خود نداشتند؛ چگونه می‌توان پذیرفت که امام معصومی همچون سالار شهیدان برای برقراری عدالت در جامعه و دفاع از ارزش‌های دینی و مبارزه با طاغوت عصر خود تا پای جان به مبارزه برخاسته و خون خود و باوقاترین یارانش را در این راه نثار نماید؟!

### ۳. ابعاد فرهنگی

مهم‌ترین عرصه‌ای که نهضت امام حسین (ع) در آن تاثیر عمیق و ماندگاری گذاشته، ابعاد فرهنگی است. به این معنا که این نهضت برخی از مفاهیم و ارزش‌های فرهنگی فراموش شده یا تحریف شده در روزگار خود را اصلاح و بازسازی کرد. در اینجا به خاطر رعایت اختصار به سه نمونه بسنده می‌کنیم.

#### ۳-۱. احیای فرهنگ جهاد و شهادت و بی‌اعتنایی به لذایذ دنیوی

یکی از آموزه‌های موکد همه ادیان آسمانی و بویژه اسلام، زودگذر بودن دنیا و بهره‌های آن و ضرورت دل‌ن بستن به تمتعات دنیوی است. بدین جهت در قرآن همواره به مردم هشدار داده شده که فریفته دنیا، زرق و برق‌ها و لذت‌های آن نشوند و به فنا و نابودی و گذرا بودن آن اندیشیده و در برابر، برای آخرت خود که همان زندگی جاودان است، زاد و توشه لازم بگیرند. بر این اساس، زهد در تمام کتب اخلاق اسلامی جزء مراحل سیر و سلوک معنوی بر شمرده شده و در روایات، محبت دنیا سر منشأ همه خطاها دانسته شده است: «حب الدنيا رأس کل خطیئه»<sup>۱۹</sup>

البته این توصیه‌ها هیچ‌گاه به معنای بی‌اعتنایی به آبادانی دنیا و بازسازی دنیای مردم و تلاش برای بی‌نیازی از بیگانگان نبوده و نیست.

پیامبر اکرم (ص) در سرتاسر حیات خود با زهد و بی‌اعتنایی بی‌مثالش، عدم دلبستگی تام به دنیا و آمادگی لحظه به لحظه برای فداکاری در راه خدا و احیای ارزش‌های دینی را به تصویر کشید. گرچه این سیره به صورت کمرنگی در عصر خلیفه اول و دوم دنبال شد، اما با آمدن عثمان و رویکرد او به دنیا و انباشتن آن، مسابقه ثروت‌اندوزی میان مسلمانان به اوج خود رسید و کار همان صحابه تربیت یافته در عصر نبوی به جایی رسید که هر یک به داشتن صدها قطعه زمین و خانه و صدها غلام و کنیز و هزاران درهم و دینار به یکدیگر می‌بالیدند. پیدا است که با چنین حال و هوایی، فرهنگ آخرت‌خواهی و زهد در میان مسلمانان و روحیه شهادت‌طلبی برای حفظ ارزش‌های دینی به شدت تضعیف شد و دیگر آنان در برابر حوادث و رخدادهای پیرامون خود حساسیت لازمی از خود نشان نمی‌دادند و چنان در لاک زندگی شخصی و خصوصی خود به سر برده و به انباشتن مال و ثروت اهتمام می‌ورزیدند که حاضر به فداکاری و جانفشانی برای دفاع از ارزش‌های دینی نبودند. اوج این انحطاط فرهنگی در روزگار حضرت امیر (ع) خودنمایی کرد. آنجا که امام (ع) بارها مردم کوفه را به خاطر دنیا دوستی شدید و فراموشی آخرت و ترک مسئولیت‌های اجتماعی مورد عتاب و نکوهش قرار داد.<sup>۱</sup>

باری، همین دلبستگی‌ها و دل‌فریبی‌ها به دنیا، یکی از زمینه‌های ناکامی آن حضرت در برابر حریم‌شکنی‌های معاویه را فراهم ساخت و سرانجام باعث شهادت امام شد. روند دنیاگرایی با شدت هرچه تمام‌تر در دوران امام حسن (ع) دنبال شد؛ به گونه‌ای که سپاه امام حسن (ع) به رغم صف‌آرایی در برابر سپاه معاویه، تنها به خاطر چند درهم و دینار و تطمیع‌های معاویه از هم پاشید و امام ناگزیر شد با تلخی صلحنامه معاویه را امضا کند.

اینها همه از مرگ و نابودی ارزش‌های اخلاقی از جمله آخرت‌طلبی و گریز از دنیاگرایی در میان مسلمانان حتی در میان خواص حکایت دارد و پیدا است معاویه در چنین فضای آلوده به دنیاگرایی توانست به راحتی پلیدترین انسان عصر خود یعنی فرزندش را بدون کمترین مخالفت به عنوان جانشین خود معرفی کند.

در چنین روزگار خاموش، دنیازده و مردمانی غرق در دنیازدگی، امام حسین (ع) با شماری از یارانش برای دفاع از ارزش‌های دینی بویژه جهاد و شهادت یا به راهی گذاشت که از آغاز فرجام، و منتهی شدن آن به شهادت آشکار بود؛ چنان‌که آن حضرت در پاسخ محمدبن مسلم، ام سلمه و نیز در خطابه‌ای که در مکه در آغاز رهسپاری به عراق ایراد کرده، از

چنین فرجامی خیر داد و اعلام کرد که به رغم یقین داشتن به شهادت خود و یارانش، برای دفاع از حریم دین پای به این راه خواهد گذاشت.<sup>۲۱</sup>

بدون تردید چنین حرکت و نهضتی با کمترین عده و عُده که فرجامش برای هر آشنای به وضعیت خاموش جهان اسلام آن روز، سستی و رخوت مسلمانان، و تبلیغات سوء دستگاه اموی از آغاز روشن بود، پیامی بس بیدارکننده را به همراه داشت و آن اینکه ای مسلمانان خواب، رخوت، سستی، دنیا زدگی و دنیاگرایی، فراموشی آخرت و حیات جاودانه، از یاد بردن ارزش‌های والایی همچون جهاد و شهادت، این همه ذلت و خواری برای شما به همراه آورده و کارتان به جایی رسیده که حاکمی همچون یزید بر اریکه قدرت و مسند پاک پیامبر اکرم (ص) تکیه زده است! باری اینک وقت بیداری و درس گرفتن از چنین مقامی است.

نهضت عاشورا نه تنها در زمان خود باعث بیداری مسلمانان شد، بلکه در تمام سده‌های تاریخ اسلام تا روزگار ما همواره به مثابه زنگی به گستره هستی، گوش مسلمانان را نواخته و آنان را از خواب غفلت و مستی بیدار ساخته و به مبارزه با ستمگران و دفاع از ارزش‌های دینی و اخلاقی تا پای جان فراخوانده است. از صدها قیام و نهضت در گستره تاریخ اسلام که بگذریم، نهضت اسلامی در روزگار ما در ایران یکی از بهترین شواهد مدعا است که نشان می‌دهد قیام سالار شهیدان در تمام فراختای تاریخ، تاثیر شگرف خود را گذاشته و خواهد گذاشت.

از سویی دیگر، امام حسین (ع) در جهت احیای فرهنگ جهاد و شهادت، برداشتی غلط از یکی از مفاهیم مهم و بنیادین اسلامی یعنی مفهوم امر به معروف و نهی از منکر را بازسازی کرد. زیرا به رغم تاکید بر این آموزه اسلامی در کتاب و سنت و انعکاس گسترده آن در احکام فقهی فریقین، پیش‌بینی شرط عدم احتمال ضرر، عملاً این آموزه تاثیرگذار اجتماعی را از کارایی انداخت. زیرا بالاخره هر کس، که بخواهد در برابر مکر منکری بایستد یا به پایبندی به معروفی که مورد بی‌اعتنایی قرار گرفته هشدار دهد، احتمال خطر و زیان خواهد داد؛ بویژه که مخاطبان او دستگاه حاکمه و صاحبان قدرت باشند.

باری، اسلام امر به معروف و نهی از منکر را تنها برای اصلاح رفتارهای فردی و سامان دادن به فرهنگ عمومی مسلمانان پیش‌بینی نکرد؛ بلکه آن را امری مناسب برای کنترل خطاها و لغزش‌های صاحبان قدرت به رسمیت شناخت. اما مشروط ساختن این فریضه مهم به عدم احتمال ضرر، عملاً آن را از حیز انتفاع خارج ساخت.

## ۲-۳. ترسیم رابطه تنگاتنگ عرفان و معنویت با سیاست

گرچه درباره عرفان اسلامی و ریشه‌های تاریخی آن و میزان انطباق آن با آموزه‌های کتاب و سنت، بحث و گفت‌وگوهای بسیاری میان صاحب‌نظران در جریان است، با این حال، معنویت و عرفان را باید جان، روح و جوهر آموزه‌های دینی و اسلامی دانست. یکی از انتقادهای رایج به جریان معنویت‌گرایی در اسلام این است که رویکرد معنوی و عرفانی، همان رهبانیت مسیحیت است که به نوبه خود در گوشه‌نشینی عابدان، زاهدان و عارفان و گریز از مسئولیت‌های اجتماعی تاثیر مستقیم داشته و دارد. از نظر این دست از منتقدان، سیر و سلوک معنوی و نگاه عارفانه به هستی و پدیده‌های آن، لزوماً از شخصیتی منزوی می‌سازد که هیچ تمایلی به حضور در صحنه‌های اجتماعی و سیاسی از خود نشان نداده و بالطبع هر گونه دخالت در مسائل سیاسی، امر و نهی حاکمان، مبارزه با ستمکاران و ... را برای خود امری نامطلوب و مانع سیر معنوی به حساب می‌آورد. بدین ترتیب عموم عارفان معنوی منش مسلمان به جای دخالت در امور و شئون سیاسی، بیشتر ترجیح داده‌اند که در گوشه‌ای به سیر و سلوک معنوی بپردازند؛ چنان‌که شاعر گفته است:

بدیدم عابدی در کوهساری قناعت کرده از دنیا به غاری  
بدو گفتم به شهر اندر نیایی که بساری بنسد از دل برگشایی  
بگفست آنجا پیروبان تفرزند چو گل بسیار شد پیلان بلغزند

بدین ترتیب شهر و همراهی با مردم به منزله سوارشدن بر فیل و راه رفتن بر روی زمین گلی است که هر لحظه احتمال غلتیدن و لغزیدن وجود دارد. شاید به همین جهت است که سید رضی، مهم‌ترین ویژگی حضرت امیر (ع) را جامع اعداد بودن ایشان دانسته و از اینکه امام چگونه میان عبادت در شب و زمامداری و رتق و فتق امور در روز پیوند برقرار کرده، اظهار شگفتی می‌کند.<sup>۲۲</sup> توهم دشواری و بلکه عدم امکان جمع کردن میان سیاست از یک سو و عرفان و معنویت از سوی دیگر، در دوران امام حسین (ع) هم چنان استمرار داشته است. یکی از شواهد مدعا، برخورد خثیم بن ربیع با نهضت کربلا است. به استناد منابع تاریخی، از او و هفت تن دیگر به عنوان «زهاد ثمانیه» یاد می‌شود که از مقام ویژه زهد آنان و معنویت‌گرایی

در منش آنان حکایت دارد. او بسان بسیاری دیگر از خواص و مدعیان رویکرد معنوی، به دعوت امام حسین و یاری طلبی ایشان پاسخ مثبت نداد و بدتر آنکه وقتی خبر شهادت امام حسین به او رسید، مردم گفتند که او اینک سخنی خواهد گفت، اما او فقط گفت: آه چنین کردند!<sup>۲۳</sup> چنین نگرشی هم چنان سالیانی است که در گوشه و کنار جهان اسلام خودنمایی می‌کند و خود زمینه‌ساز نگرش «عرفان سکولار» یعنی معنویت نافعی حکومت و سیاست شده است.

به هر روی نهضت امام حسین (ع) در کنار بازسازی بسیاری از مفاهیم فرهنگی تحریف یافته، بر تفکر جدایی معنویت و عرفان با عرصه سیاست نیز خط بطلان کشید. امام در عین آنکه کاروان سالار حرکت معنوی در روزگار خود و دوران ما است، در عرصه سیاست و حضور در صحنه اجتماع پرچمدار عدالت خواهی شناخته می‌شود.

شخصیت معنوی و عرفانی سالار شهیدان در کنار صدها شاهد تاریخی، در دو عرصه با روشنایی کامل خودنمایی کرد:

نخست در دعای عرفه؛ امام حسین (ع) پیش از حرکت به عراق و با نیمه کار گذاشتن برنامه حج، در آخرین روزهای حضور در مکه به همراه خانواده و یاران، خود را به عرفات رساند و زیباتر از هر عارف دلسوخته با تمام وجود با ترنم دعایی بس نغز و ژرف که بعدها به دعای عرفه مشهور شد، با خدایش به گفت‌وگو پرداخت. عبارات و فرازهای دعای عرفه از عرفانی بس ژرف و سوز و گدازی بس عاشقانه و برخاسته از عمق جان امام حکایت دارد. و این درحالی بود که سیل اشک‌ها بسان دهانه مشک از چشمان مبارک امام بر محاسن ایشان جاری بود.<sup>۲۴</sup> از آن مهم‌تر آنکه دعای عرفه دارای دو فراز اصلی است: در فراز نخست، امام با برشمردن انواع نعمت‌های بی‌شمار الهی که در سراسر زندگی هر انسان بروز کرده، از کوتاهی خود برای شکرگزاری این نعمت‌ها و غفلت از خداوند گله می‌کند؛ اما در فراز دوم که تا حدودی کوتاه است، ناگهان لحن سخن خود را تغییر داده و همسطح با نگاه عمیق عرفانی، بر این نکته پای می‌فشارد که چرا باید به جای سیر از خداوند به خداوند از مخلوقات و هستی که خود سراسر نیاز و احتیاجند، به سوی خداوند رهنمون شد!؟

همسطحی و همسانی این بخش از دعای عرفه با مبانی عرفان نظری - البته مقصود ما عرفان ولایی است - آن قدر عمیق و مشهود است که علامه مجلسی در کتاب دعای خود با

نام «زاد المعاد»، این بخش را به گمان افزوده شدن به گفتار امام حذف کرده اما سید بن طاوس و به پیروی او محدث قمی با تذکار این نکته، این بخش را در «مفاتیح الجنان» آورده است.<sup>۲۵</sup> بخشی از گفتار امام در این زمینه چنین است:

«الهی أنا الفقیر فی غنای فکیف لا أكون فقیراً فی فقری...»

خدایا! من در غنای خود فقیرم؛ پس چگونه در فقرم فقیر نباشم.

«الهی من کان محاسنه مساوی فکیف لا تكون مساویه مساوی و من کانت حقائقه دعاوی فکیف لا تكون دعاویه دعاوی.»

خدایا! آن که خوبی‌هایش زشتی باشد، چگونه زشتی‌هایش زشتی نباشد و آن که حقیقت او ادعا باشد، چگونه ادعاهای او ادعا نباشد.

«خدایا تفکر در آثار و نشانه‌های تو باعث دوری از دیدارت شده است؛ پس مرا چنان به خدمتت بارده که مرا به تو برساند. چگونه به چیزی که در هستی خود... حاجت تو است، برای وجود استدلال می‌شود. آیا غیر تو ظهوری دارد که تو نداری تا آن آشکار کننده تو باشد. تو چه زمان غایب و پنهان بوده‌ای تا نیازمند دلیل باشی تا بر تو رهنمون شود و چه زمانی دور بوده‌ای تا آثار و نشانه‌ها ما را به تو برساند. کور است چشمی که تو را بر خود نگاهبان و حاضر نبیند و زیان بخش است معامله بنده‌ای که از محبت تو برایش بهره‌ای مقرر نفرموده باشی.»<sup>۲۶</sup>

«الهی حَقَّقنی بحقائق اهل القرب و اسلک بی مسالک اهل الجذب.»

خدایا مرا به حقایق اهل قرب واصل کن و به راه راهبیان جذبیه ات رهنمون باش.

«خدایا... این تو هستی که انوار محبت را در دل‌های دوستانت افکندی تا تو را شناختند و یکتایت دانستند و این تو هستی که اغیار را از دل‌های دوستانت زایل کردی تا جز تو کسی را دوست ندارند و به غیر تو پناه نگیرند. تویی مونس و یار آنان، هر جا که در تنهایی عالم گرفتار آیند.»<sup>۲۷</sup>

یاد کرد این فقرات از دعای عرفه به رغم التزام به گزیده‌گویی در این نوشتار، بدان جهت است تا مشخص گردد که آموزه‌های عرفان در مناجات امام (علیه السلام) منعکس شده و عشق و عرفانی که در کربلا نمایان شد، به صورت ناگهانی ظاهر نشده است؛ بلکه در تمام عمر، سرتاسر وجود امام را می‌سوزانده است.

## دوم: تجلی عشق و عرفان در مناجات‌های امام حسین(ع) در روز عاشورا

گذشته از دعای عرفه، دعاها و مناجات امام حسین(ع) در کربلا بویژه در روز عاشورا نیز لبالب از عشق و عرفان بی‌منتها است. امام پیش از آغاز جنگ این دعا را بر زبان جاری کرد:

«اللهم انت تقی فی کل کرب و رجائی فی کل شدّة، و أنت لی فی کل امر نزل بی نقه و غدّة...»<sup>۲۸</sup>

خدایا! در هر سختی اعتماد من تویی و در هر دشواری امید من تویی، و در هر کاری که بر من فرود آید، اعتماد و سرمایه من تویی.

در دو صحنه از رویدادهای تلخ کربلا، یکی از زیباترین جملات و زمزمه های عارفانه بر زبان امام(علیه السلام) جاری شد؛ مضمون آن جمله این است:

«چون آنچه بر سر من می آید در مرائی و منظر الاهی است، بر من آسان است.»

نخستین صحنه زمانی بود که امام(علیه السلام) در لابلای نبرد به خیمام برگشت و فرزند خردسالش عبدالله رضیع (علی اصغر شیرخوار) را طلبید تا با او خداحافظی کند و خواهرش زینب آن فرزند را در حالی که چشمانش از شدت تشنگی در حدقه فرو رفته بود، به امام داد. امام حسین(علیه السلام) فرزندش را در دامن خود نشانید و فرمود: چون جد تو مصطفی دشمن این مردم است، آنان از رحمت خدا دورند و چون خواست او را ببوسد، تیر حرمله بن کاهل آمد و بر گلوی علی اصغر نشست. امام(علیه السلام) دست خود را زیر گلوی او گرفت و وقتی دست پر از خون شد، آن را به سمت آسمان پرتاب کرد، در حالی که می فرمود:

«هون ما نزل بی انه بعین الله تعالی.»<sup>۲۹</sup>

در دومین برگ کتاب عرفان، هنگامی که امام(علیه السلام) تنهایی کارزار می کرد و هجوم سپاه سنگدل عراق بر امام سخت شد و تشنگی بر ایشان فشار آورد، تیری بر پیشانی امام(علیه السلام) نشست؛ پس از بیرون آوردن تیر، خون بر چهره امام جاری شد. امام لختی ایستاد تا شاید استراحتی کرده باشد؛ در این هنگام مردی پلید سنگی به سوی ایشان پرتاب کرد؛ سنگ به پیشانی امام(علیه السلام) برخورد کرد و چون خون بر چهره جاری شد، امام لباس خود را بالا گرفت تا خون را از چشمانش پاک کند. در این لحظه شخصی دیگر با تیری که سه شعبه داشت، قلب امام(علیه السلام) را نشانه گرفت. تیر بر قلب امام(علیه السلام) نشست و فرمود: بسم الله و بالله و علی ملّة رسول الله... آنگاه تیر را از پشت سر خود بیرون

کشید و درحالی که خون همچون ناودان از بدن ایشان جاری می‌شد، امام (علیه السلام) دست خود را زیر جراحت گرفت و هنگامی که از خون پر شد، آن را به سوی آسمان پاشید در حالی که این جمله را بر زبان جاری می‌کرد:

«هَوْنٌ عَلٰی مَا نَزَلَ بِىْ اَنْهٖ بَعِيْنُ اللّٰهِ»<sup>30</sup>

این حوادث تلخ بی‌دری همچون باران بر سر امام (علیه السلام) فرود آمد و ایشان به جای ناله و شکوا از این مصائب می‌گفت: چون این تلخی‌ها در محضر الهی انجام می‌گیرد بر من آسان است. آیا این جمله بیان‌کننده تبلور عالی‌ترین درجه عشق و عرفان الهی در قلب امام حسین (علیه السلام) نیست؟! آیا جز این است که اگر عاشقی در حضور معشوق خود و در راه عشق او، آلام و سختی‌های بی‌دری را تجربه کند، چون می‌داند که معشوق او نظاره‌گر چنین صبر و پایداری است، مصائب بر او آسان می‌گردد؟! آیا مفهومی جز عشق حقیقی به خداوند می‌تواند تفسیرگر این جملات و صحنه‌های شگفت‌آوری از این دست باشد؟!

مناجات آخر امام حسین (ع) نیز که در آستانه شهادت بر زبان ایشان جاری شد، عالی‌ترین نمود عشق و عرفان است.

این مناجات زمانی بیان شد که زخم‌های مکرر بر بدن امام (علیه السلام) وارد آمد و هر کس با هر چیزی که در دست داشت، برای تقرب نزد پرچمداران تاریکی، بر پیکر امام (علیه السلام) ضربتی وارد می‌ساخت. هلال بن نافع در توصیف این لحظات چنین می‌گوید:

«قسم به خدا هرگز کسی را در حال مرگ و غلته در خون، زیباتر و نورانی‌تر از حسین (علیه السلام)

ندیدم. توانیت چهره و زیبایی هیبت او چنان مرا مشغول خود ساخت که قتل ایشان را از یاد بردم.»<sup>31</sup>

امام حسین (ع) در آستانه شهادت نیز دست به آسمان دراز کرد و چنین گفت:

«خدایا! جایگاه تو متعالی و جبروت عظیم و عقوبت شدید است و تو بی‌نیاز از خلقی. کبریایت گسترده و بر هر چه بخواهی قادری. رحمت تو نزدیک، وعده تو راست، نعمت تو فراوان، امتحان تو نیکو است. هنگام دعا نزدیک هستی و به آنچه آفریدی محیطی. از آن که به سوی توبه آورد توبه‌پذیری. بر آنچه اراده کنی توانایی، و آنچه را دنبال کنی دست می‌یابی و هرگاه سپاست گویند شاکری. هرگاه یادت کنند ذاکری. تو را از سر نیاز می‌خوانم و از سر فقر به سوی تو روی می‌آورم و از سر خوف نزدت پناه می‌گیرم و از سر اندوه، ناله می‌کنم و از سر ضعف و ناتوانی از تو یاری می‌جویم. و



برای کفایت کارم به تو توکل می‌کنم. خدایا! میان ما و این قوم، تو داوری کن... خدایا! بر حکم تو  
صبورم، ای پناه کسی که بی‌پناه است. ای ماندگاری که پایانی ندارد، ای زنده‌کننده مردگان؛ ای کسی که  
گواه اعمال هر انسانی. میان من و اینان داوری کن که تو بهترین داورانی»<sup>۳۲</sup>

امام (ع) در آخرین لحظات حیات و در حالی که سراسر در خون خود می‌غلغلتد، به جای  
آنکه از این همه تنهایی و بی‌یاری و از دست دادن یاران و فرزندان و رخداد‌های تلخ پس از  
شهادت، ابراز گله و اندوه کند و نزد خدا شکایت برد، با این سخنان خداوند را به صفات کمال  
و جلال می‌ستاید و تصریح می‌کند که خداوند بر کار بندگانش محیط و آگاه و بر انجام هر  
کاری قادر و توانا است؛ بنابراین اگر به رغم چنین علم و احاطه‌ای سکوت کرده، از سر  
مصلحت است. از این رو امام (ع) در برابر قضای الهی سر تسلیم فرود می‌آورد و در برابر همه  
این آلام و دردهای جانکاه، صبر و بردباری پیشه می‌سازد؛ چنان‌که پس از شهادت فرزند  
خردسالش فرمود:

«...الهی ان كنت حبست عنا النصر فاجعله لما هو خير منه.»

... خدایا! حال که نصرت و یاری را از ما بازداشتی، آن را وسیله خیر برای ما قرار بده.<sup>۳۳</sup>

یعنی امام (ع) می‌داند که خداوند به رغم توان یاری، و آگاهی از عمق مصیبت، از  
سرمصلحت از یاری‌اش باز ایستاده است و چون او خداوند حکیم رازدانی است، کاری را  
بی‌حکمت و مصلحت انجام نمی‌دهد؛ پس سزاوار است بنده عاشق او نیز کارش را به او  
واگذارد و جز شکر و نیاز سخنی بر زبان جاری نسازد؛ زیرا آنچه امام (ع) شاهد آن است، به  
رغم زشتی ظاهری، در باطن سراسر زیباست. بدین خاطر است که زینب (علیها السلام) در  
پاسخ شماتت ابن زیاد که گفته بود کار خدا را با اهل بیت خود چگونه دیدی؟! فرمود:

«ما رأیت الا جمیلاً.»

جز زیبایی و خوبی چیزی ندیدیم.<sup>۳۴</sup>

### ۳-۳. بازسازی مفهوم رابطه امت با امام

پیش از نهضت عاشورا، چگونگی رابطه امت با امام، بیشتر از منظر حقوقی و فقهی و تا  
حدودی اخلاقی مورد توجه قرار داشت؛ یعنی صحبت از آن بود که بر امام و پیشوای هر امتی،

انجام مسئولیت‌ها و وظایفی در برابر مردم واجب است؛ چنان‌که او بر مردم نیز حقوقی دارد؛ به عنوان مثال حضرت امیر (ع) در این باره چنین فرموده است:

« أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّكُمْ حَقٌّ عَلَى حَقِّ قَوْمًا حَقَّكُمْ عَلَيَّ فَالْتَّصِبْهُ لَكُمْ وَ تَوْفِيرُ فَنَيْكُمُ عَلَيْنِكُمْ وَ تَعْلِيمِكُمْ كَيْ لَا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبِكُمْ كَيْ مَا تَعْلَمُوا وَ أَمَا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ وَ التَّصِبَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ وَ الْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ وَ الطَّاعَةُ حِينَ أَمْرُكُمْ»<sup>۳۵</sup>

چنان‌که از این گفتار پیدا است، رابطه امام و امت رابطه حق و تکلیف است؛ یعنی اگر مردم حقی بر حاکم دارند، تکلیفی نیز در برابر او برعهده آنان است. چنان‌که درباره حاکم نیز چنین است که اگر در برابر مردم تکلیفی دارد، حقوقی نیز بر مردم خواهد داشت.

پیدا است که چنین تصویری فقهی و حقوقی از رابطه پیشوا با مردم، با نظر داشت حاکمیت فضای حق و تکلیف بر فضای جامعه پدید می‌آید؛ یعنی آنجا که مردم به گونه‌ای از وظایف خود در برابر حاکم اسلامی سرباز می‌زنند، یا حاکم اسلامی نسبت به انجام وظایف خود در برابر امت دچار سستی و کوتاهی می‌شود، می‌بایست از زبان فقه و حقوق با آنان سخن گفت، چنان‌که همین زبان درباره رابطه زناشویی خشک، بی‌روح و فاقد عشق میان زوجین، کارآیی دارد. جالب است که بدانیم فقره مورد استشهاد از گفتار امام علی (ع)، برگرفته از بخشی از خطبه ۳۴ است که برای کوچاندن مردم برای جنگ با مردم شام ایراد شده و چنان‌که پیش از این اشاره شد، امام در این خطبه مردم کوفه را به خاطر دنیاپرستی به شدت مورد عتاب و نکوهش قرار داده است. پیدا است که حضرت امیر (ع) به خاطر کوتاهی مردم در برابر وظایف خود، از این زبان بهره جسته است. بدون تردید اگر مردم کوفه با امام همراه و همصدا می‌بودند و قدر آن انسان الاهی را می‌شناختند، امام از رابطه‌ای بس فراتر از مقوله حق و تکلیف با آنان سخن می‌گفت؛ چنان‌که امام با یاران همرازش همچون سلمان، عمار یاسر، میثم تمار، کمیل بن زیاد، عدی بن حاتم و ... رفتاری از نوع دیگر داشته است.

نگریستن در نهضت عاشورا نشان می‌دهد که امام حسین (ع) از زبانی فراتر از عرصه فقه و حقوق یعنی زبان عشق با یارانش به گفت‌وگو می‌پرداخت. باری، رابطه‌ای که میان امام حسین (ع) و یارانش برقرار شد، رابطه‌ای از نوع عاشق و معشوق بوده است. به این معنا که یاران امام یعنی همانان که تا پای جان با امام ماندند، با تمام وجود به امام عشق می‌ورزیدند، امام نیز متقابلاً چنین عشقی را به آنان ابراز می‌کرد.

بر همین اساس، امام حسین (ع) به جای درخواست وفای به بیعت، اجابت حین درخواست، و اطاعت حین فرمان دادن، در شب عاشورا یارانش را مخاطب ساخت و ضمن اعلان رضایت، از آنان خواست تا اگر مایلند بدون هیچ محذوری راه خود را در پیش گرفته و ایشان را تنها بگذارند.

یاران امام در شب عاشورا پس از شنیدن این سخنان، یک یک برخاسته و اعلام کردند نه یک جان، بلکه اگر هفتاد جان داشتند، در پای پیشوا و مقتدای خود فدا می‌کنند. صحنه‌های عشق و دلدادگی متقابل میان امام و یاران در روز عاشورا به هنگام شهادت هر یک از یاران امام، به صورتی روشن‌تر خودنمایی کرد.

براساس ارتباط عاشقانه میان امام و امت، دیگر سخن از مولی و مولی‌علیه و فرمان از قدرت مافوق نسبت به مادون نیست؛ بلکه سخن از عشق، شیدایی و دلدادگی است که در چنین فضایی خدمت امام به امت و کرنش و اطاعت امت در برابر امام، مرحله‌ای بس فراتر از آنچه را که در قالب حق و تکلیف تصویر می‌شود، در برمی‌گیرد.

درست به همین جهت است که مفهوم محبت در فرهنگ شیعه مفهومی بس پررنگ‌تر از آنچه در میان اهل سنت شناخته شده، پیدا می‌کند. تا بدانجا که به استناد روایات اهل بیت (ع)، دین چیزی جز حب دانسته نشده است.

«هل الدین الا الحب»<sup>۲۶</sup>

بدین ترتیب اهل بیت از مردم خواستند که با شناخت عمیق‌تر از آنان و همگرایی با آنان به پایه‌ای برسند که چراغ عشق به ائمه (ع) در دل آنان افروخته شود که بالطبع عشق از سوی امام نسبت به آنان را به دنبال خواهد آورد. این فرهنگ در عموم زیارت‌نامه‌های ائمه انعکاس یافته است.

آنچه امروز در فرهنگ شیعه به عنوان عشق به ائمه (ع) و بویژه عشق به امام حسین (ع) تبلور یافته، نشانه‌ای از فرهنگ‌سازی عاشورا در تحول رابطه متقابل امام با امت از مرحله حق و تکلیف به مرحله متعالی عشق و دلدادگی است. بر این اساس، بسیاری از سنت‌های رایج میان شیعیان برای زنده نگاه داشتن فرهنگ عاشورا را باید از دیدگاه عشق به امام تفسیر کرد.

## سنت‌های عاشورا، نمادی از مقوله عشق متقابل امام و امت

امروزه که فرهنگ و سنت‌های عاشورا در میان شیعیان حضور پر رنگی دارد، نزدیک به چهارده سده از آن حادثه تلخ و جانگداز که به تعبیر روایات، بزرگ‌ترین مصیبت عالم انسانی است<sup>۳۷</sup> می‌گذرد. به استناد منابع و اسناد تاریخی، بزرگداشت خاطره کربلا و زنده نگاه‌داشتن یاد و خاطره نهضت عاشورا با عشق و شوری هر چه تمام‌تر در آغاز از سوی بازماندگان کاروان امام حسین (ع) و بویژه از سوی زینب، ام‌کلثوم و نیز امام سجاد (ع) در کوفه، شام و سپس مدینه دنبال شد. امام سجاد (ع) تا پایان عمر این خاطره را با اشک احیا کرد و امام باقر (ع) افزون بر برنامه‌هایی در طول حیات برای احیای فرهنگ عاشورا، وصیت کرد که از طرف او همه ساله در منا مراسم سوگواری برای امام حسین (ع) برگزار شود و از آن پس ائمه (ع) با شروع شدن ماه محرم، حالت حزن و عزا گرفته و در خانه‌ها یا مجامع عمومی با دعوت از شاعران و مرثیه‌سرایان یاد و خاطره کربلا را زنده نگاه می‌داشتند.

در این راستا روایات فراوانی از اهل بیت (ع) درباره ثواب عزاداری برای امام حسین (ع)، ثواب گریستن یا گریاندن یا تباکی [= تظاهر به گریه] بر آن حضرت، پاداش سرودن شعر برای امام، رفتن به زیارت امام، یا خواندن زیارتنامه یا سلام دادن به ایشان، پیا کردن مجلس عزاداری، جواز بلکه توصیه به استشفاء با تربت امام حسین (ع)، سجده بر تربت امام، برداشتن کام فرزندان یا این تربت و ... وارد شده است.<sup>۳۸</sup>

چنین فرهنگ‌سازی، عشق و علاقه شیعیان به امام حسین (ع) چنان فزونی گرفت که در سخت‌ترین حالات و دوران از احیای فرهنگ عاشورا و ابراز عشق به سالار شهیدان چشم‌پوشیدند. بهترین گواه مدعا، برخورد بسیار شدید متوکل عباسی و مبارزه مستمر او برای میراندن این فرهنگ و سنت بود. او با بستن آب بر قبر امام حسین (ع) و گماشتن نگاهبانان بر سر راه زائران امام و تهدید به بریدن دست و پای آنان به گمان باطل خویش کوشید تا این فرهنگ را ریشه‌کن کند، اما هرگز به آرزوی خود نرسید و روز به روز بر عشق علاقمندان به امام افزوده شد. این عشق و شیدایی در سده‌های متمادی با فراز و نشیب متعدد دنبال شد تا آنکه با حاکمیت آل بویه بر بغداد و فرمان به تعطیلی بازار در روز عاشورا و حضور فعال حکومت در مراسم سوگواری امام حسین (ع) شکل رسمی به خود گرفت و با حاکمیت صفویه

در ایران و حمایت همه جانبه آنان از شیعه و فرهنگ شیعی، فرهنگ و سنت احیای نهضت عاشورا از رنگ و روتقی بیش از پیش برخوردار شد.

## واکاوی و ارزش گذاری سنت‌های عاشورا

آنچه امروزه پس از گذشت فراز و نشیب‌های پیشگفته در سنت و فرهنگ شیعیان در برخورد با پدیده عاشورا و بیشتر از هر زمان دیگر در دهه آغازین محرم و بویژه در روز تاسوعا و عاشورا و نیز در اربعین سالار شهیدان، رخ می‌نماید را می‌توان در دو حوزه اصلی مورد ارزیابی قرار داد:

### ۱. سنت‌های انعکاس یافته در متن روایات؛

چنان‌که اشاره شد، سنت گریه بر امام حسین (ع)، مرثیه‌سرایی بر آن حضرت، بریایی مجلس عزاء و سوگواری برای امام نه تنها در سنت قولی، بلکه در سنت عملی ائمه (ع) مورد تاکید قرار گرفته است. پیدا است که در مشروعیت و هدفمندی این دست از سنت‌ها نمی‌توان تردید کرد.

درباره این دست از سنت‌ها ممکن است کسی در صدور اصل روایات یا چگونگی و حوزه دلالت آنها تردید کند. به این معنا که ممکن است کسی ادعا کند که گریه بر امام حسین (ع)، آن قدر اهمیت ندارد که برای آن بهشت واجب شود. به زعم آنان این دست از روایات را می‌بایست در ردیف روایاتی دانست که حدیث پژوهان گزافه‌گویی و عدم تناسب میان عمل و کيفر و پاداش در آنها را از نشانه‌های جعلی بودن آنان دانسته‌اند.<sup>۳۹</sup>

چنان‌که ممکن است کسی مدعی باشد روایات ناظر به پاداش گریه برای امام حسین (ع)، ناظر به دوران خاص و برای تشویق مردم به زنده نگاه داشتن خاطره مهم و تاثیرگذار کربلا است؛ اما در دوران ما که دیگر خطر از میان رفتن یاد و خاطره نهضت عاشورا منتفی است، موضوعی برای این دست از روایات باقی نمی‌ماند. چنان‌که محقق و حدیث‌پژوه معاصر آقای دکتر بهبودی درباره روایات گریه بر امام حسین (ع) چنین تحلیلی را ارائه کرده است.<sup>۴۰</sup>

در پاسخ از این دو شبهه باید بگوییم:

میان گریه بر امام حسین (ع) و وعده ورود به بهشت رابطه گزاف‌گونه برقرار نیست؛ زیرا اولاً: روایت بیانگر برقراری رابطه عاطفی و عاشقانه میان امام و امت است که در قالب گریه تبلور یافته است. چه، اگر شخص به مرتبه‌ای از عشق و باورمندی به امامت و شخصیت معنوی و ملکوتی امام حسین (ع) و مظلومیت ایشان و محق بودن در قیام و مبارزه با ستمگران زمان خود نایل نگردد؛ هرگز قلب او شکسته نشده و اشک بر چشمانش جاری نخواهد شد. و این همان عشق و محبتی است که براساس مبحث پیشین به عنوان اس و جوهر دین از سوی اهل بیت (ع) مورد تأکید قرار گرفت.

ثانیاً: روایات در مقام بیان این نکته‌اند که گریه به خاطر ایجاد رابطه عشق و محبت به منزله معذات می‌تواند شخص را به بهشت برساند؛ نه آنکه صرف گریه را علت تامه معرفی کرده باشند. و این امر اختصاص به گریه بر امام حسین (ع) ندارد و عموم روایاتی که در آنها انجام یک کار سبب ورود به بهشت اعلام شده، مشمول این قانون است؛ یعنی معصوم در مقام تبیین علت ناقصه است و شاهد مدعا آنکه در روایات دیگر ترک نماز، ترک زکات، ترک حج، ریا، سمعه و شکر و... به عنوان موانع ورود شخص به بهشت اعلام شده است. بنابراین وقتی گریه زمینه ساز ورود به بهشت دانسته شده به این معنا است که گریه معد و زمینه ساز ورود به بهشت و یکی از شرایط آن است و در صورتی که سایر شرایط به آن ضمیمه شود و نیز موانع کنار رود، شخص به بهشت خواهد رفت. اقتضای نگاه فراگیر به روایات که مورد تأکید ائمه (ع) قرار گرفته، همین نکته است.

درباره شبهه دوم و انحصار روایات فضایل گریه برای امام حسین (ع) باید بگوییم: اولاً: با توجهی که از این روایات ارائه کردیم و تأکید ائمه (ع) بر جایگاه حب در دین، اشکال و دشواری در مدالین این روایات لازم نمی‌آید تا به چنین توجیه‌های ناصواب نیاز باشد.

ثانیاً: مضامین روایات فضایل گریه بر امام حسین (ع) عام و فراگیر بوده و هیچ نشانه‌ای از اختصاص داشتن آنها به روزگاری خاص به چشم نمی‌خورد. آیا اگر ظاهر روایات از تخصیص به دوران خاصی باشد، می‌توان از پیش خود آنها را برخلاف ظاهر حمل کرده و مختص به دورانی خاص دانست؟!

ثالثاً؛ اگر این نظریه پذیرفته شود معنای آن این است که گریه برای امام حسین (ع) خود دارای هیچ ارزش و فضیلت ذاتی نبوده و ائمه (ع) صرفاً به خاطر زنده نگاه داشتن یاد و خاطره امام حسین (ع) در اذهان مردم، برای گریه چنین پاداش‌هایی را در نظر گرفته و به مردم اعلام کردند! آیا این امر به معنای فریبکاری و بازی دادن احساسات و عواطف مردم نیست؟!

براستی اگر کاری فی حد ذاته هیچ ارزشی نداشته باشد، چگونه می‌توان تصور کرد که امام معصوم (ع) بدان فرمان داده است؟!  
آیا با چنین ادعاهایی دیگر می‌توان به سایر فرامین پیشوایان دینی تن داد و از مردم خواست تا بدانها گردن نهند؟!

## ۲. سنت‌های انعکاس نیافته در متن روایات (سنت‌های نوپیدا)

یعنی بخشی از سنت‌ها و شعائری که درباره عاشورا میان مردم رایج شده، در روایات اهل بیت (ع) و به عنوان رفتارهای موردنظر و تایید شده آن بزرگواران انعکاس نیافته است؛ نظیر پوشیدن لباس سیاه در مراسم عزاداری امام حسین، زنجیرزنی، و ... این دست از سنت‌ها خود به دو دسته: سنت‌های مباح و سنت‌های غیرمباح قابل تقسیم‌اند که مختصراً به توضیح آنها می‌پردازیم.

### ۱-۲. سنت‌های نوپیدای مباح

مقصود ما از اباحه، مفهومی در برابر حرام و شامل مباح و مکروه است؛ یعنی آن دسته از سنت‌های عاشورا که در فرهنگ مردم رسوخ یافته و دارای دو ویژگی‌اند: ۱. نوپیدایند؛ به این معنا که در سنت قولی و عملی ائمه (ع) نشانه‌ای از آنها یافت نمی‌شود. ۲. به رغم نوپیدا بودن، هیچ یک از عناوین حرام شرعی بر آنها منطبق نیست.

پوشیدن لباس سیاه [= به رغم مکروه بودن]، با دست بر سر و سینه کوبیدن، زنجیر زدن، استفاده از پرده، علم و کتل، نمونه‌هایی از اینگونه سنت‌های عاشورا به شمار می‌روند. برخی از

اندیش‌وران بر این باورند که این سنت‌ها در دوران صفویه و با الهام از مراسم مسیحیان در مراسم سوگواری در رئای به صلیب کشیدن عیسی (ع) وارد فرهنگ تشیع شده است. با صرف‌نظر از خاستگاه این سنت‌ها باید گفت که انجام این دست از سنت‌ها در مراسم سوگواری امام حسین (ع) مادامی که به نیت و نگاه شرعی بودن انجام نگیرد و عناوینی همچون تشبه به کافران یا مشرکان یا ایدای نفس بر آنها صادق نباشد - که ظاهراً عدم صدق این عناوین قابل دفاع است - دلیلی بر حرمت و ممنوعیت آنها وجود ندارد.

## ۲-۲. سنت‌های نوپیدای غیرمباح

برخی از سنت‌های رایج یا غیررایج در عزاداری امام حسین (ع) در عین نوپدید بودن و عدم انعکاس در سنت قولی و عملی پیشوایان دینی با سایر آموزه‌های دینی دچار چالش بوده و دلایل روشنی بر حرمت آنها وجود دارد. در این گونه موارد درباره حرام شمردن و لزوم مبارزه با آنها نباید تردیدی روا داشت. براین موارد باید آن دسته از سنت‌ها که حکم آنها میان فقها مورد اختلاف است را باید افزود.

برخی از سنت‌های نوپیدای غیرمباح یا مورد اختلاف میان فقها در باره اباحه یا حرمت آنها در زمینه عاشورا بدین قرار است: همراه ساختن مرثیه‌سرایی بر امام حسین (ع) با غنای حرام [= غنای آوازی] یا استفاده از آلات موسیقی و همراه ساختن مرثیه‌سرایی با موسیقی از نوع حرام [= غنای ابزاری]؛ لخت‌شدن [= کندن پیراهن که در میان برخی از هیات‌های عزاداری متداول است] به هنگام سینه‌زدن در برابر نامحرمان یا مواردی که زمینه لغزش را فراهم می‌سازد؛ استفاده از زنجیرهای سنگین یا تیغ‌دار و کوبیدن یا آویختن آنها بر بدن که استعمال آنها با زخم و خونین شدن پشت یا سینه همراه است؛ زخم‌کردن صورت با کشیدن آن بر روی زمین که در میان شماری از گروه‌های عزاداری رایج است، قه‌زنی که از بارزترین مصادیق خود ایدایی است و متأسفانه به رغم مخالف‌های فقها، هم چنان آشکار و پنهان میان شماری از سوگواران رائج است.

عالمان و فقیهان شیعه عموم این دست از سنت‌ها را نامشروع دانسته و پیوسته مردم را به ترک آنها فراخوانده‌اند؛ بویژه آن‌که دشمنان مکتب اهل بیت (ع) با بزرگ‌نمایی آنها در نگاه



جهانیان، درصدد مشوه ساختن چهره اهل بیت و شیعیان برآمده و با انعکاس تصاویر یا فیلم هایی از این صحنه ها اهداف شوم خود را دنبال می کنند.

به هر روی، آنان خوب می دانند که در چنین مواردی عالمان دینی به وظیفه خود عمل کرده اند و این تنها اختصاص به تشیع ندارد که شماری از جاهلان همواره با تن ندادن به راهنمایی عالمان دینی، بر رفتار نامطلوب خود با ادعای عشق به دین تاکید می ورزند.

البته به این دست از علاقمندان امام حسین (ع) که سنت های نامشروع عاشورایی خود را ناشی از عشق و شیدایی خود به امام حسین (ع) می دانند، باید این نکته را گوشزد کرد که عشق تنها در صورتی قابل دفاع و توجیه است که با شرع یا عقل هماهنگ باشد. و در صورتی که شرع یا عقل، رفتاری با ادعای عاشقانه بودن را تخطئه کنند، به یقین در عاشقانه بودن آن رفتار باید تردید کرد؛ زیرا شرع یا عقل هرگز با عشق حقیقی ستیز نداشته و ندارند. امید آنکه تمام سنت های عاشورایی در عین همراه بودن با عشق و شیدایی به امام حسین (ع) و یاران مظلومش، همواره با شرع و عقل نیز هماهنگ گردد.

### پی نوشت ها

۱. «سنن ابن ماجه»، ج ۲، ص ۱۸.
۲. «سنن ابن ماجه»، ج ۲، ص ۱۸.
۳. «سنن ابی داود»، ج ۳، ص ۱۸.
۴. «سنن ترمذی»، ج ۳، ص ۳۳۰؛ «صحیح مسلم»، ج ۶، ص ۱۹. برای آگاهی از نقد این روایات نک: «معالم المدرستین»، ج ۲، صص ۳۶۹ - ۳۷۰.
۶. یزید در حضور اسرای کربلا به شعر این زبیری استناد کرد که در یک بیت آن چنین آمده است: لعبت هاشم بالملک فلا خیر جاء ولا وحی نزل. «حیة الامام الحسین (ع)»، ج ۲، ص ۱۸۷.
۷. برای تفصیل بیشتر رک: «امامان شیعه و جنبشهای مکتبی»، فصل دوم و سوم، صص ۴۵-۱۷۸؛ «جواهر التاریخ»، ج ۳، صص ۴۱۷-۴۷۸.

- گفتار او چنین است : « الخلاف الخامس في الامامة ؛ و اعظم خلاف بين الامة خلاف الامامة اذ ما سل سيف في الاسلام على قاعدة دينية مثل ما سل على الامامة في كل زمان ، «الملل و النحل» ، ج ۱ ، ص ۱۶ .
- ۸ . ر ک ؛ «الاحكام السلطانية» ص ۳۴ . پاورقی «ومن غلبهم بالسيف حتى صار خليفة و سمي امير المؤمنين فدفع الصدقات اليه جازيا برا كان او فاجرا» .
- ۹ . همان ، ص ۳۰ .
- ۱۰ . برای تفصیل بیشتر در این باره ر ک : «معالم المدرستين» ، ج ۱ ، صص ۱۱۳ - ۱۳۷ ، ج ۲ ، صص ۶۷ - ۲۹۰ .
- ۱۱ . گفتار آن حضرت در این باره چنین است : «الی ان قام ثالث القوم ناقجا حضيته بين تنيله و معتلفه و قام معه بنو ابيه يخضمون مال الله خضمة الابل نيتة الربيع» ، نهج البلاغة ، خطبه ۳ (خطبه شفشقيه)
- ۱۲ . امام دربارہ معاویه چنین فرمود : « و ساجهد في ان اطهر الارض من هذا الشخص المعكوس و الجسم المعكوس حتى تخرج المدرّة من بين حب الحصيد» نهج البلاغه ، نامه ۴۵ . برای آشنایی بیشتر با شخصیت معاویه ر ک : «معاویه و تاريخ» ، محمد بن عقيل علوی .
- ۱۳ . برای تفصیل بیشتر ر ک : «دلائل الصدق» ، ج ۳ ، در این جلد مطاعن خلفا و معاویه آمده است .
- ۱۴ . غزالی در این باره چنین آورده است : «وعلى الجملة ففي لعن الأشخاص خطر فليجتنب ، ولا خطر في السكوت عن لعن إيليس مثلا فضلا عن غيره ، فإن قيل : هل يجوز لعن يزيد لأنه قاتل الحسين أو أمره به ؟ قلنا : هذا لم يثبت أصلا ، فلا يجوز أن يقال : إنه قتله ، أو أمر به ما لم يثبت فضلا عن اللعنة ، لأنه لا تجوز نسبة مسلم إلى كبيرة من غير تحقيق ثم ذكر أحاديث في النهي عن لعن الأموات فقال : فإن قيل : فهل يجوز أن يقال : قاتل الحسين لعنه الله ، أو الأمر يقتله لعنه الله ؟ قلنا : الصواب أن يقال : قاتل الحسين إن مات قبل التوبة لعنه الله لأنه يحتمل أن يموت بعد التوبة ، فإن وحشيا قاتل حمزة عم رسول الله صلى الله عليه وسلم قتله وهو كافر ، ثم تاب عن الكفر وقاتل جميعا ، ولا يجوز أن يلعن وقاتل كبيرة ، ولا تنتهي إلى رتبة الكفر ، فإذا لم يقيد بالتوبة وأطلق كان فيه خطر ، وليس في السكوت خطر فهو أولى» . احيا علوم الدين ، ج ۳ ، ص ۱۲۱ . و نیز ر . ک : «الغدير» ، ج ۱۱ ، ص ۱۶۵ - ۱۶۶ .
- ۱۵ . تفتازانی در کتاب شرح العقاید در این باره چنین آورده است : « لم ينقل عن السلف المجتهدين والعلماء الصالحين جواز اللعن على معاوية واخوانه ، لأن غاية أمرهم البغي والخروج على الإمام العادل ، و هو لا يوجب اللعن ، وإنما اختلفوا في يزيد بن معاوية ، حتى ذكر في الخلاصة وغيره أنه لا ينبغى -- اللعن عليه ولا على الحجاج ، لأن النبي ( صلى الله عليه وآله ) نهى عن لعن المصلين ، ومن كان من أهل القبلة ، وما نقل من لعن النبي ( صلى الله عليه وآله ) لبعض من أهل القبلة ، فلما أنه يعلم من أحوال الناس ما لا يعلمه غيره . وبعضهم أطلق اللعن

علیه لما أنه كفر حين أمر بقتل الحسين (علیه السلام) ، واتفقوا علی جواز اللعن علی من قتله أو أمر به أو أجازه ورضی به . والحق أن رضا یزید یقتل الحسين (علیه السلام) ، واستبشاره بذلك ، وإهانتة أهل بیت النبی ما تواتر معناه ، وإن كان تفاصیله آحاد ، فنحن لا نتوقف فی شأنه ، بل فی ایمانه ، لعنة الله علیه وعلی أنصاره وأعوانه « به نقل از کتاب الاربعین ، ص ۱۰۱ .

۱۶. عن جابر بن سمرة قال: سمعت النبی (صلی الله علیه وآله) یقول: «ألا إن الإسلام لا یزال عزیزاً إلی اثنی عشر خلیفة» ثم قال كلمة لم أفهمها. فقلت لأبی: ما قال؟ قال: «كلهم من قریش». جابر بن سمرة می گوید: از پیامبر (صلی الله علیه وآله) شنیدم که فرمود: «بدانید اسلام همواره سرفراز خواهد بود تا زمانی که دوازده جاننشین باشد». آن گاه کلمه ای فرمود که من نفهمیدم و به پدرم گفتم: چه فرمود؟ گفت: پیامبر (ص) فرمود: «همه آنان از قریشند». این روایت در بسیاری از منابع اهل سنت آمده است و از دیدگاه هر محقق متصفی جز بر ائمه (ع) قابل انطباق نیست. برای تفصیل بیشتر رک: «صحیح بخاری» ج ۸ ص ۱۲۷؛ «صحیح مسلم» ج ۶ ص ۴۰۳. مسلم این روایت را با شش طریق آورده است؛ «مسند احمد بن حنبل» ج ۵ ص ۸۷ - ۱۰۸. در این کتاب طرق و مضامین مختلف این حدیث به طور مفصل آمده است.

۱۷. برای آگاهی از توجهات عالمان اهل سنت درباره این حدیث رک: «فتح الباری» ج ۱۳ صص ۱۸۱ -

۱۸۶؛ «شرح مسلم» (نووی) ج ۱۲ صص ۲۰۱ - ۲۰۳؛ «أئمتنا» ج ۱ صص ۶۵ - ۲۸.

۱۸. برای تفصیل بیشتر در این باره رک: «قرآن و سکولاریسم» صص ۱۶۵ - ۲۲۶.

۱۹. «کافی» ج ۲ ص ۱۳۱ «باب ذم الدنيا و الزهد فیها»

۲۰. به عنوان نمونه امام در جایی کوفیان را این چنین مورد عتاب قرار داده است: «أف لكم لقد سئمت عتابکم . أرضیتم بالحیة الدنيا من الآخرة عوضاً . وبالذل من العز خلفاً . إذا دعوتکم إلی جهاد عدوکم دارت أعینکم كأنکم من الموت فی غمرة و من الذلول فی سكرة یرتج علیکم حواری فتعمهون فکأن قلوبکم مألوسة فأنتم لا تعلمون . ما أنتم لی بئقة سجیس اللیالی و ما أنتم برکن یمال بکم ولا زوافر عز یفتقر إلیکم ما أنتم إلا کابل ضل رعائها . فکلما جمعت من جانب انتشرت من آخر . لبئس لعمر الله سر نار الحرب أنتم تکادون ولا تکیدون . وتنقص أطرافکم فلا تمتعضون لا ینام عنکم و أنتم فی غفلة ساهون .» نهج البلاغه ، خطبه ۳۴ .

۲۱. «معالم المدرستین» ج ۳ ص ۶۱؛ «موسوعة کلمات الامام الحسين» ص ۳۹۷.

۲۲. گفتار سید رضی در این باره چنین است: «ومن عجائبه علیه السلام انی إنفرد بها وأمن المشاركة فیها أن کلامه علیه السلام الوارد فی الزهد والموعظ والتذکیر والزواجر إذا تأمله المتأمل وفکر فیہ المتفکر وخلع من قلبه

أنه كلام مثله ممن عظم قدره ونفذ أمره وأحاط بالرقاب ملكه لم يعترضه الشك في أنه من كلام من لا حفظ له في الزهادة ولا شغل له بغير العبادة ، وقد قيع في كسر بيت أو انقطع في سفع جبل . لا يسمع إلا حسه ولا يرى إلا نفسه ولا يكاد يوقن بأنه كلام من يتغمس في الحرب مصلاً سيفه فيقطع الرقاب ويجدل الأبطال ويعود به ينطفئ دما ويقطر مهجا ، وهو مع تلك الحال زاهد الزهاد وبدل الأبدال . وهذه من فضائله العجيبة وخصائصه اللطيفة التي جمع بها بين الأضداد ، وألف بين الأشتات» «نهج البلاغة» ، مقدمة .

٢٣. برای آگاهی بیشتر درباره وی ر.ک: «معجم رجال الحديث» ج ٨، ص ١٧٤؛ «أعيان الشيعة» ج ٦، صص ٤٥٤-٤٥٧. زمخشری این چنین نقل کرده است: «لما جاءه خبر قتل الحسين (ع) قال الناس الآن يتكلم الربيع فلم يزد على قوله أه أو قد فعلوا...» همان، ص ٤٥٦.

٢٤. «مفاتيح الجنان»، ص ٢٧٠ .

٢٥. همان ، ص ٢٧١ .

٢٦. «الهی ترددی فی الآثار یوجب بعد المزار فاجمعی علیک بخدمة توصلنی الیک. کیف یستدل علیک بما هو فی وجوده مفتقر الیک أیکون لغيرک من الظهور ما لیس لک حتی یكون هو المظهر لک، متى بعدت حتی تحتاج الی دلیل یدل الیک و متى بعدت حتی تكون الآثار هی التي توصل الیک. عمیت عین لا تراک علیها رقیباً و خسرت صفقة عبد لم تجعل له من حبک نصیباً» بحار الانوار، ج ٩٥، ص ٢٢٤ - ٢٢٧، کلمات الامام الحسین (ع)، صص ٨٠٣ - ٨٠٥ .

٢٧. «الهی... انت الذي اشرفت الانوار في قلوب اوليائك حتى عرفوك و وحدوك و انت الذي ازلت الاغيار عن قلوب احبائك حتى لم يحبوا سواک و لم يلجئوا الی غيرک، انت المونس لهم حيث أوحشتهم العوالم.» همان. علامه مجلسی معتقد است در بلدالامین کفعمی و مصباح الزائرین طاووس و نیز نسخه های قدیم اقبال الاعمال این بخش اخیر دعای عرفه از «الهی انا الفقير فی غناي» نیامده است. و از آنجا که با سیاق بخش نخست دعای عرفه نمی سازد، احتمالاً توسط برخی از مشایخ صوفیه اضافه شده و سید بن طاووس اشتهاهاً آن را به عنوان دعای عرفه نقل کرده است. نک: «بحار الانوار» ج ٩٥، ص ٢٢٧. آیه الله حسن زاده آملی این دیدگاه را نقد کرده است. نک: فصلنامه حوزه، شماره ٢٢، ص ٢٥.

٢٨. «الارشاد» ج ٢، ص ٩٦؛ «بحار الانوار» ج ٤٥، ص ٤.

٢٩. «کلمات الامام الحسین»، ص ٤٧٧؛ «حياة الامام الحسین» (ع)، ج ١، ص ٨ .

٣٠. «ثمنا»، ج ١، ص ٢٤١ .

٣١. همان، ص ٢٤٣؛ «نورالعین فی مشهد الحسین» (علیه السلام)، ص ٥١ .

۳۲. «مصباح المتهدد» ص ۱۸۲۷ المزار، ص ۳۹۹؛ «کلمات الامام الحسين» (ع)، ص ۵۰۹.
۳۳. «کلمات الامام الحسين» (ع)، ص ۴۷۷.
۳۴. «مثير الاحزان» ص ۷۱؛ «بحار الانوار» ج ۴۵، ص ۱۱۶؛ العوالم، «الامام الحسين» (ع)، ص ۳۸۳.
۳۵. «نهج البلاغة» خطبه ۳۴.
۳۶. «بحار الانوار» ج ۶۶، ص ۲۳۷.
۳۷. «وسايل الشيعة» ج ۱۴، ص ۵۰۶.
۳۸. علامه مجلسي در جلد ۴۴ بحار الانوار باب سي و چهارم، بخشي از اين روايات را آورده است.
۳۹. علامه مجلسي رواياتي را در نكوهش منكران ثواب گريه بر امام حسين (ع) آورده است. رك :
- «بحار الانوار» ج ۴۴، صص ۲۹۳-۲۹۷.
۴۰. رك : همان، صص ۹۳-۹۵. (پاورقي)

## منابع

\* نهج البلاغه .

- ابن نماحلي، مثير الاحزان، نجف، المطبعة الحيدرية، ۱۳۶۹.
- اسفرايني، ابواسحق، نورالعين في مشهد الحسين (ع)، تونس، المنار، بي تا.
- امام احمد بن حنبل، مسند احمد بن حنبل، بيروت، دارصادر، بي تا.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

- امینی، علامه عبدالحسین، الغدير فی الكتاب و السنه و لتاریخ، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۳۷۹.
- بحرانی، شیخ عبدالله، العوالم (الامام الحسین ع)، تحقیق: ۴۶. مدرسه الامام المهدي (ع)، قم، مدرسه امام مهدي (ع)، بی تا.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح (صحیح بخاری)، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱.
- ترمذی، محمد بن عیسی، السنن، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳.
- جبل عاملی، سید محسن، اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، بی تا.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه الی مسائل الشریعه، چاپ ششم، تهران، کتابفروشی اسلامیّه، ۱۳۶۷.
- سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داوود، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰.
- سید ابوالقاسم، خوبی، رجال الحدیث و تفصیل طبقات الروات، بی جا، بی تا.
- شریف قرشی، باقر، حیاة الامام الحسین (ع) دراسة و تحلیل، نجف، الادب، ۱۳۹۴.
- شیخ طوسی، مصباح المتهدّد، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱.
- شیخ مفید، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۳.
- شیخ محمد حسن، مظفر، دلائل الصدق، قاهره، دارالعلم، ۱۳۶۹ ق.
- عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۳.
- عسکری، سید مرتضی، معالم المدرستین، بیروت، مؤسسه النعمان، ۱۴۱۰.
- علوی حضرمی، محمد بن عقیل، معاویه و تاریخ، ترجمه و باورقی: عطاردی، چاپ دوم، تهران، انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۶۴.
- علی بن موسی سید بن طاووس، اقبال الاعمال، تحقیق: جنواد قیسومی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۶.
- علی محمد علی دخیل، ائمتنا، چاپ ششم، بیروت، دارالمرتضی، ۱۴۰۲.
- غزالی، ابوحامد، احیاء علوم الدین، حلب، دارالوعی، ۱۴۱۹.
- قدردان قراملکی، محمدحسن، قرآن و سکولاریسم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۴.
- قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، بیروت، دار الفکر، بی تا.
- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، چاپ سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸.
- کورانی، شیخ علی، جواهرالتاریخ، بی جا، بی تا.
- ماحوزی، شیخ شمس الدین، الاربعین، قم، امیر، ۱۴۲۷.

- ماوردی، علی بن محمد، الاحکام السلطانیة، الاحکام السلطانیة، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۲۰ ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الايرار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳.
- محمد بن عبدالکریم، شهرستانی، الملل و النحل، بیروت، دار الفکر، ۱۳۶۷ ق.
- محمدتقی، مدرسی، امامان شیعه و جنبشهای مکتبی، ترجمه حمید رضا آژیر، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۶۷.
- مصاحبه با علامه حسن زاده آملی، فصلنامه حوزه، دفتر تبلیغات اسلامی، شماره ۲۲.
- مفاتیح الجنان، ترجمه الهی قمشهای، تهران، انتشارات اسوه، بی‌تا.
- موسوعة کلمات الامام الحسين (ع)، مرکز تحقیقات باقرالعلوم، زیر نظر: شریفی، چاپ سوم، قم، دارالمعروف، ۱۴۱۶.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پښتونستان د علومو او مطالعاتو فریښکې  
پرتال جامع علومو انسانی